

آیه «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» و تصدی زنان نسبت به پُست های متضمن ولایت

ابوالقاسم علیدوست*
محمدجواد لطفی**

چکیده

خداوند متعال در آیه ۳۴ سوره نساء با تعبیر «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» قوام بودن مردان بر زنان را بیان کرده است، ولی در اینکه مقصود از رجال و نساء در آیه، جنس مردان و زنان است یا با توجه به سیاق آیه فقط شوهران و همسران ایشان مقصودند، اختلاف نظر وجود دارد. طبیعی است مطابق احتمال نخست، زمینه برای اینکه زنان از تصدی هرگونه پُست متضمن ولایت منع شوند، آماده تر است، در حالی که بنا بر احتمال دوم، مفاد آیه به حوزه خانواده اختصاص می یابد، نه فراتر از آن و توسعه محتوای آن به غیر خانواده، نیازمند برخی تلاش های بیرونی است. تحقیق حاضر می کوشد با بررسی مفردات آیه و در نظر گرفتن سیاق و تعلیل های مذکور در آن، به مدلول تصدیقی آیه دست یابد و جوهری که می توان با استناد به آنها مفاد آیه را از حوزه خانواده به تمامی شئون اجتماعی توسعه داد، بررسی و تحقیق کند. گفتنی است مقاله حاضر صرفاً ناظر به آیه مذکور می باشد که از دیرباز مورد بحث و گفت و گو بوده است. طبیعی است آیات دیگر قرآن کریم و ادله مرتبط غیرقرآنی، مجال دیگری برای بحث می طلبد.

واژگان کلیدی: الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ، ولایت مردان بر زنان، تصدی پُست های آمیخته با ولایت، حوزه خانواده، سیاق، قوام بودن مردان.

* استاد درس خارج حوزه، استاد پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی و عضو انجمن فقه و حقوق اسلامی / نویسنده مسئول (ab.alidoust@gmail.com).

** دانش آموخته سطح چهار حوزه علمیه قم (mjlotfi1376@gmail.com).

مقدمه

الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنِ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا: مردان، سرپرست و نگهبان زنانند؛ به دلیل برتری‌هایی که خداوند برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است و به خاطر انفاق‌هایی که از اموال‌شان می‌کنند و زنان صالح، زنانی‌اند که متواضع‌اند و در غیاب، اسرار و حقوق او را در مقابل حقوقی که خدا برای آنان قرار داده است، حفظ می‌کنند و آن دسته از زنان را که از سرکشی و مخالفت‌شان بیم دارید، پند و اندرز دهید و در بستر از آنها دوری نمایید و آنها را تنبیه کنید! و اگر از شما پیروی کردند، راهی برای تعدی بر آنها نجوید! خداوند، بلندمرتبه و بزرگ است (نساء: ۳۴).

آیه شریفه از شمار بحث‌برانگیزترین آیات قرآن کریم است که به دلایل گوناگون از جمله تعارض بدوی آن با ادله یکسان‌بودن مردان و زنان در ارزش‌های دینی، مورد گفت‌وگو قرار گرفته است. فارغ از بحث‌های کلامی در مورد آیه، استناد به این آیه در فقه نیز بحثی چالش‌برانگیز محسوب می‌شود.

کاوش در متون فقهی نشان می‌دهد فقره «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» از کریمه مزبور در ابوابی همچون نفقه و قضا مورد استناد فقیهان واقع شده است. افزون بر آنکه در مباحث جدید موسوم به فقه سیاسی نیز این فقره و تعلیل مذکور در ذیل آن، نقش بسزایی در استنباط حکم تصدی زنان برای پُست‌های مشوب به ولایت دارد.

مقاله حاضر درصدد آن است تا با مفهوم‌شناسی مفردات آیه، بیان دیدگاه‌ها و توجه به سیاق و تعلیل‌های مذکور در آن به گفت‌وگو از گستره آیه پردازد و بگوید: آیا قوامیت مردان بر زنان به حوزه خانواده اختصاص دارد یا می‌توان آن را توسعه داد و در جهت استدلال برای منع تصدی مناصب حساس و آمیخته با ولایت به وسیله زنان نیز از آن بهره برد؟

روشن است دستیابی به پاسخ این پرسش اصلی، مرهون گفت‌وگو از چند پرسش فرعی بدین قرار است:

- مقصود از «رجال» و «نساء»، شوهران و همسران‌اند یا صنف مردان و زنان مقصود است؟
 - قیومیت در آیه به معنای ولایت و تسلط در تدبیر است یا صرفاً بیانگر مسئولیتی اجرایی می‌باشد؟
 - مفاد آیه انشای حکم و تشریح است یا اخبار از یک امر تکوینی؟
 واضح است برای رسیدن به پرسش‌های فوق قبل از هرچیز باید مفردات و مدالیل تصویری آیه بررسی شود. سپس از مدلول تصدیقی آن سخن به میان آید.

۱. مفردات و مدلول تصویری آیه

۱-۱. الرِّجَالُ

واژه «رجال» در لغت عرب گاهی به‌عنوان جمع «رَجُلٌ»، به معنای مردان و گاه مانند آیه «فان خفتم فرجالاً أو ركبناً...» (بقره: ۲۳۹)، به‌عنوان جمع «راجل» به معنای پیاده‌گان استعمال شده است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۱، ص ۲۶۹/ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۳۴۵). در تفسیر واژه «الرِّجَالُ» درباره آیه محل بحث، دو دیدگاه مطرح می‌شود: برخی مقصود را «مطلق مردان» و گروهی به «شوهران» تفسیر می‌کنند و چنان‌که روشن است، جایی برای احتمال معنای پیاده‌گان در این آیه نیست.
 علامه طباطبایی با استناد به عموم مذکور در فقره «بما فضل الله بعضهم على بعض»، اختصاص آیه را به قوامیت مردان بر همسران خویش نفی می‌کند و در تمامی امور عامه اجتماعی مانند حکومت و قضا، به قوامیت مردان بر زنان قائل شده است و احکام مذکور در ادامه آیه را که به روابط شوهران و همسران اختصاص دارد، فرعی از فروع این قاعده کلی می‌داند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۳۴۴).
 در مقابل یکی از فقیهان معاصر می‌نویسد:

در تمسک به آیه در مقام (اشتراط مذکور بودن در قاضی و والی) نزد ما اشکال وجود دارد؛ زیرا شأن نزول و سیاق آیه شاهد بر این است که مقصود، قیومیت مردان بر همسران خویش است (منتظری، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۳۵۱).
 باید دانست واژه «الرِّجَالُ»، «رَجَالاً» و «رِجَالِكُمْ» مجموعاً ۲۸ مرتبه در قرآن کریم به

کار رفته است که یازده مورد آنها در مقابله با «نساء» می‌باشد. در هیچ‌یک از این موارد بدون محاسبه آیه محل بحث، رجال به معنای شوهران نیامده است، بلکه مقصود جنس مرد می‌باشد و چنان‌که ذکر شد، در دو مورد نیز به معنای پیاده‌گان در برابر سواران استعمال شده است.

در قرآن کریم مجموعاً شش مرتبه از واژه «بعل» و مشتقات آن برای معنای شوهر استفاده شده است. همچنین واژه «زوج» و مشتقات آن نیز در قرآن کریم فراوان به کار رفته است. در بسیاری از آنها به معنای زوجه می‌باشد؛ مانند: «و قُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ...» (بقره: ۳۵). در یک مورد نیز به معنای شوهر آمده است: «... فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ...» و به جز این دو معنا، به معنای جفت نیز استعمال شده است: «أَوْ لَمْ يَرَوْا إِلَى الْأَرْضِ كَمْ أَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زوجِ كَرِيمٍ» (شعراء: ۷).

همه این امور اراده معنای «شوهران» از آیه را در تنگنا قرار می‌دهد، ولی داوری نهایی در این باره را به بحث از مدلول تصدیقی آیه موکول می‌کنیم.

۱-۲. قوامون

واژه «قوامون» جمع «قوام» و صیغه مبالغه از قیام است. لغت‌شناسان و مفسران در بیان مقصود از این واژه در آیه شریفه محل بحث، تعابیر گوناگونی دارند. برخی محافظت و اصلاح امور را معنای مورد نظر آیه شمرده‌اند (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۴۹۷)، عده‌ای به اختیارداشتن (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۳۹۰) و ولایت و سیاست امور معنا کرده‌اند (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶، ص ۱۴۲). در برخی متون نیز قوامیت مردان بر زنان به قیام والیان بر رعیت‌ها تشبیه شده است (اردبیلی، [بی‌تا]، ص ۵۳۶/ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۵۰۵/ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۷۲)، تا آنجا که به نظر برخی، گویا خداوند مردان را امیر و نافذالحکم بر زنان قرار داده است (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۰، ص ۷۰). بعضی نیز به بیان مسلط‌بودن مردان بر امور زنان (طبرسی، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۶۸) و متکفل‌بودن امور ایشان (راوندی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۱۱۶) اکتفا کرده‌اند. در هر صورت پرسشی که مطرح است اینکه آیا مقصود از قوامیت، ولایت‌داشتن و

مسلط بودن مردان یا شوهران بر زنان است یا صرفاً مسئولیت رسیدگی به امور آنها بدون ولایت، مد نظر می باشد؟

فاضل مقداد همانند تعداد زیاد دیگری، یکی از طرفداران احتمال نخست محسوب می شود و در این باره می نویسد: «أَنَّ الرَّجَالَ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ أَي لِهَمِّ عَلَيْهِنَّ قِيَامُ الْوَلَايَةِ وَالسِّيَاسَةِ» (سیوری حلی، ۱۴۲۵، ج ۲، ص ۲۱۲).

در مقابل یکی از نویسندگان معاصر می نویسد:

گاهی قیام به معنای محافظت و اصلاح می آید و این گونه است سخن خداوند که فرمود: «الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» و قوله تعالی: «الَا مَا دَمْتُ عَلَيْهِ قَائِمًا» ای ملازما محافظا. همانند این معنا در لسان العرب نیز آمده است. این منظور آیه مورد بحث را به عنوان شاهد بر این معنا ذکر کرده است و می گوید: «قیم المرأة یعنی: زوج المرأة؛ زیرا مرد به زن و نیازمندی های او قائم است ... قیم زن، شوهر اوست؛ زیرا مرد به احتیاجات زن خود قیام می کند و اینکه در قرآن عزیز فرموده است: «الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» بدین معناست (والله أعلم) که مردان متکفل نیازهای زنان و کمک کار آنها در نیازهایشان هستند» (پیروز، ۱۳۹۶، ص ۱۳۹-۱۴۰).

ما بیان نظر نهایی خود را در این باره مانند مقصود از واژه «الرجال» به بحث از مدلول تصدیقی آیه موکول می کنیم.

۳-۱. علی

در کتب ادبی برای حرف «علی» بیش از ده معنا یا مورد استعمال ذکر شده است که معروف ترین آنها استعلا است؛ بدین معنا که ماقبل حرف «علی» در جمله، بر روی مابعد آن قرار گرفته است؛ چنان که سوار بر روی مرکب خود جای دارد (علیدوست، ۱۴۳۶، ص ۲۸-۲۹). ادیبان عرب یادآور شده اند که استعلا گاهی به صورت محسوس عینیت می یابد و گاهی نیز معنوی است (دسوقی، ۲۰۰۹، ج ۱، ص ۳۷۶)؛ از آنجاکه استعلا حقیقی و محسوس در آیه مبارکه مقصود نیست، چنان که احتمال ملحوظ بودن سایر معانی حرف «علی» در این آیه نیز بسیار بعید به نظر می رسد؛ بنابراین احتمال استعلا معنوی تقویت می شود. البته در موارد بسیاری «علی» برای افاده «احاطه» می آید (علیدوست،

۱۴۳۶، ص ۱۸۳)؛ مانند آیه «يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ» (انسان: ۱۹). این معنا در آیه محتمل - بلکه اقرب - است.

نکته درخور توجه دیگر در آیه مبارکه، تعدیه واژه «قوامون» با حرف «علی» است که به تصریح برخی نشان از اراده معنای تولی در آیه دارد (سامرایی، ۱۴۳۴، ج ۳، ص ۴۲). این گفته، احتمال دوم مذکور برای مقصود از واژه «قوامون» را در مزیقه قرار می‌دهد، ولی پاسخ آن خواهد آمد.

۴-۱. النساء

در لغت دو دیدگاه در معنای واژه «نساء» مطرح شده است؛ دیدگاه نخست، آن را جمع «مرأة» از غیر لفظ آن می‌داند و لفظ مفردی را برای ماده آن نمی‌پذیرد. دیگری آن را جمع «نسوة» می‌شمارد، در زمانی که تعداد آنها بسیار باشد (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۵، ص ۳۲۱/فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۷، ص ۳۰۳)؛ در هر حال در کتب لغوی، معنایی غیر از زنان برای این واژه ضبط نشده است.

این واژه در قرآن کریم بارها به کار رفته است و بدون احتساب آیه محل بحث، در تمامی مواردی که در مقابله با «رجال» آمده، در همان معنای لغوی خود استعمال شده است؛ مانند آیه شریفه «.. وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً...» (نساء: ۱)، اما از آنجاکه استعمال این واژه در قرآن به معنای زوجات و همسران در موارد بسیاری دیده می‌شود، همچون آیه شریفه «نِسَاءُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأَتُوا حَرْثَكُمْ أَنِّي شِئْتُمْ...» (بقره: ۲۳۲)، همچنین قراین دیگری نیز برای اراده معنای همسران وجود دارد، بنابراین احتمال این معنا از «النساء» در آیه دور از ذهن نیست.

۲. مدلول تصدیقی آیه

چنان‌که در گفت‌وگو از مفردات تصویری آیه روشن شد، برخی نقاط مبهم در معنای آیه وجود دارد که بدون توضیح آنها تبیین مدلول تصدیقی آیه میسر نیست؛ براین اساس نخست در ضمن نکاتی به شرح نقاط مبهم در آیه می‌پردازیم و سپس مدلول تصدیقی

آن را مطابق نظر نهایی خود ارائه می‌دهیم.

شماره یکم. همان‌گونه که گذشت، دو دیدگاه در مقصود از «الرجال» در آیه شریفه مطرح است؛ دیدگاهی که با تکیه بر تعلیل مذکور در آیه، قوامیت را نه تنها برای همسران، بلکه برای تمامی مردان نسبت به زنان ثابت می‌شمارد و استعمالات قرآنی این واژه نیز مؤید آن محسوب می‌شود. دیدگاه دیگر برای شأن نزول و سیاق آیه نقشی تعیین‌کننده قائل است و توسعه مدلول آیه از محیط خانواده را درست نمی‌داند.

ما نیز کفه ترازو را در طرف معنای دوم سنگین‌تر می‌دانیم و در نهایت به اراده معنای همسران و نه مطلق مردان در این آیه شریفه قائل می‌شویم؛ توضیح آنکه بهترین وجه برای رد اراده معنای همسران از آیه، عبارت است از اینکه گفته شود اگر مدلول آیه به فضای خانواده اختصاص داشت، چرا خداوند از واژه «الرجال» و آن هم به‌طور مطلق برای بیان مقصود خود استفاده کرده است، درحالی‌که کاربرد واژه‌هایی چون «بعل» و «أزواج» در قرآن کریم مأنوس و معهود بوده، در غالب موارد استعمال واژه «الرجال» و معنای لغوی آن یعنی مردان مورد نظر خداوند بوده است؟

در پاسخ باید گفت قوامیت در محیط خانواده فقط مخصوص شوهران بر همسران خود نیست، بلکه پدر و جد پدری در صورت نبود پدر نیز بر زنان خانواده ولایت دارند و شاید بدین خاطر خداوند از به‌کارگیری واژه‌هایی همچون «الأزواج» صرف‌نظر کرده و واژه «الرجال» را به‌کار برده است و اگر از این وجه صرف نظر کنیم - چنان‌که در ادامه آن را مطمح نظر قرار می‌دهیم - سیاق آیه (مجموعه دو آیه) نمی‌گذارد تا برای توسعه گستره آیه، ظهور و شمولی بماند. همچنین این امر که برخی مفسران ادامه آیه را مزاحم انعقاد ظهور آیه در شمول ندانستند، صحیح نیست؛ زیرا مزاحمت سیاق برای انعقاد ظهور در شمول، امری عرفی است و به اعتقاد نویسنده، مجموعه این دو آیه به‌طور مباشر و مستقیم مطلبی مهم را مرتبط با اداره خانه از سوی شوهر و همسرش - نه بقیه - بیان می‌کند، نه بیشتر. البته استفاده توسعه از راه‌های دیگر مانند عموم تعلیل، سخن دیگری است که در ادامه خواهد آمد.

شماره دوم. اشاره کردیم که تعداد فراوانی از مفسران و برخی فقها، قوامیت را

به معنای صاحب ولایت بودن دانسته‌اند، ولی در مقابل احتمال اراده صرف مسئولیت اجرایی مردان نسبت به زنان بدون داشتن ولایت بر آنها نیز مطرح است.

در کنار فهم و برداشت بسیاری از مفسران که نشانی صائب از ظهور عرفی و فهم مخاطبان است، تعدیه واژه «قوامون» با «علی» به تصریح برخی ادیبان، نشانگر اراده معنای ولایت و سیاست امور از این واژه است، ولی نباید فراموش کرد اتخاذ این معنا مورد اتفاق همه مفسران و لغت‌شناسان نیست و کسانی هستند که ظاهر عبارت‌شان اراده این معنا را مساعدت نمی‌کند. عبارت *ابن منظور* و *راوندی* در این باره بر این مطلب صحه می‌گذارد. علاوه بر اینکه احتمال اراده معنای محافظت و اصلاح امور هرچند به حد ظهور و حجیت نمی‌رسد، ولی صرف وجود این احتمال می‌تواند ظهور واژه «قوام» را در معنای ولایت بشکند و آن را از حجیت بپردازد. همچنین انگاره یکسان بودن ولایت مردان با زنان با ولایت والیان بر رعیت‌ها اگر اطلاق آن مقصود باشد، مورد التزام فقهی نبوده و قابل دفاع نیست، تا آنجا که یکی از معاصران، التزام به اینکه هر مردی به خاطر جنسیت او و انفاقی که بر همسر خویش می‌کند، بر هر زنی ولایت داشته باشد را دور از ذهن، بلکه غیرممکن می‌پندارد (اردبیلی، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۹۱)؛ بنابراین باید قیومیت را محدود به حقوق مرد در اداره خانه و زندگی و شئون شخصی زندگی زن را از دایره آن خارج ساخت. باتوجه به نکات مذکور، مشخص می‌شود تعدیه «قوامون» با «علی» نیز نمی‌تواند معین معنای نخست برای این واژه باشد.

البته می‌توان - بلکه باید - به نوعی میان دو معنای مذکور برای واژه «قوامون» جمع کرد و گفت: تدبیر امور خانه مستلزم برخی امرها و نهی‌هاست که در موارد اختلاف نظر میان زن و مرد، حکومت با مرد است و اینکه مدیریت خانه به صرف خرج‌آوری، محافظت و تکفل بدون هیچ‌گونه امر و نهی‌ای معنا شود، پذیرفتنی نیست و در روایت نیز لفظ «فانتات» مذکور در ذیل آیه به «مطیعات» تفسیر شده است (قمی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۳۷).

شماره سوم. استدلال فقهی به آیه شریفه محل بحث مبتنی بر این است که مفاد آیه، انشای حکم شرعی انگاشته شود، نه اینکه اخبار از امری تکوینی باشد؛ توضیح اینکه

ممکن است گفته شود مقصود خداوند از بیان قوامیت مردان بر زنان، تشریح حکمی الهی نیست، بلکه این جمله از عهده‌داری مردان نسبت به امور زنان در تکوین خبر می‌دهد؛ به‌خصوص اگر این فقره از آیه، به‌عنوان مقدمه و زمینه‌ای برای دستورات بعدی در آیه باشد. روشن است که باوجود چنین احتمالی در اطراف آیه شریفه، استناد فقهی به فقره «الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» میسر نیست.

همان‌گونه که گفته شد، فهم و برداشت مفسران و کسانی که درباره آیه بحث کرده‌اند، وسیله‌ای قابل اعتماد برای تشخیص ظهور آیه است و تاآنجاکه ما اطلاع داریم، هیچ پژوهشگری با این فقره از آیه معامله اخبار نکرده است. افزون‌برآن اگر فرضیه اخباری‌بودن آیه پذیرفته شود، باتوجه به اینکه خداوند این امر تکوینی را در قرآن نقل کرده، برای آن اقامه دلیل کرده و دستوراتی را نیز بر آن مترتب ساخته است، می‌توان نتیجه گرفت آن امر تکوینی در نظام تشریح خداوند نیز مورد تأیید قرار گرفته است. ضمن اینکه گاهی به «اصل‌بودن آیه در مقام بیان شریعت» تمسک می‌شود و خبریه‌بودن مفاد آیه رد می‌شود.

براین اساس به‌نظر می‌رسد مدلول تصدیقی این آیه و آیه پس از آن، این است که شوهران به‌دلیل برتری نوعی جسمی و در تدبیر و تعقل و مسئولیت پرداخت نفقه، قائم بر زنان در مدیریت خانه‌اند. طبیعی است برخی زنان این برنامه را نپذیرند: «تخافون نشوزهن» و امر اداره خانه را مختل سازند. دراینجا مردان باید به راه‌هایی متوسل شوند: «فِعْظُوهُنَّ...». البته گاهی نیاز به دخالت نیروی خارجی است وگرنه طبیعی است ابتدا باید با خوددرمانی و قرنطینه خانگی، زن و شوهر مشکل خود را حل کنند و به صحن بیرون نکشانند، در چنین شرایطی گزینه حکمیت پیش می‌آید: «وإن خفتن شقاق بینهما...» (ر.ک: هدایت‌نیا، ۱۳۹۵، ص ۲۶).

باتوجه به مدلول تصدیقی آیه، سه نکته اساسی از آن قابل برداشت است:

- مقصود مباشر و مستقیم از مردان و زنان، شوهران و همسران‌اند؛
- مقصود از قیومت، تدبیر و اداره خانه با محوریت شوهر است؛
- منظور از نشوز، مخالفت زن در امر اداره خانه است.

۳. گستره آیه

گفت‌وگو از گستره آیه و اینکه آیا می‌توان به مدلول آن توسعه بخشید و دایره آن را فراتر از حوزه خانواده گسترانید، پرسش اصلی در پژوهش حاضر است و در صورت پاسخ مثبت به آن، از این آیه شریفه در استدلال بر منع تصدی زنان برای پُست‌های مشوب به ولایت می‌توان بهره برد.

با مطالبی که در بررسی مدلول تصدیقی آیه گفته شد، به این نتیجه دست یافتیم که توسعه مدلول آیه از حوزه خانواده با تکیه بر اطلاق واژه «الرجال» و «النساء» قابل پذیرش نیست، ولی نباید از این نکته غافل شد که این استدلال، تنها طریق منحصر برای برداشت توسعه از آیه نیست و راه‌های دیگری نیز در این باره مطرح می‌باشد. هدف از مبحث حاضر، شناسایی و بررسی آن راه‌ها و ارائه نظر نهایی در این باره است.

۳-۱. جست‌وجو

در ارتباط با مسئله مذکور، دو اندیشه وجود دارد که ما از آنها به دیدگاه شمول و عدم شمول یاد می‌کنیم:

الف) دیدگاه شمول: علامه سیدمحمدحسین طباطبایی با تکیه بر تعلیل مذکور در آیه «بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ»، به توسعه مدلول آیه روی می‌آورد و در تمامی جهات عامه اجتماعی قائل به ولایت مردان بر زنان شده است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۳۴۴). برخی فقیهان معاصر دیدگاهی موافق با ایشان دارند؛ برای مثال: «شکی نیست که جهات فضیلت چه از نظر خَلْقی و چه از نظر خُلُقی در نوع مردان وجود دارد و زنان فاقد این جهات هستند» (گلپایگانی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۴۵).

فاضل جواد نیز در تفسیر «بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ» می‌نویسد:

ای الرجال علی النساء و ذلك بالعلم والعقل و حسن الرأي والتدبير والعزم و مزيد القوة في الأعمال والطاعات والفروسية والرّمي و أن منهم الانبياء والأئمّة والعلماء و فيهم الإمامة الكبرى و هي الخلافة والصغرى و هي الاقتداء بهم في الصلاة و أنّهم أهل الجهاد والأذان والخطبة إلى غير ذلك ممّا أوجب الفضل عليهم: یعنی مردان بر زنان فضیلت دارند و این به سبب دانش، عقل، خوش‌اندیشی، قدرت اداره و تصمیم‌گیری آنها و

نیروی بیشتری که در کارها، وظیفه‌ها، مهارت در اسب‌سواری و تیراندازی دارند و به خاطر اینکه پیامبران، امامان و علما از مردان هستند و امامت کبری یعنی خلافت و امامت صغری یعنی اقتدای در نماز برای آنهاست همچنین مردان صلاحیت جهاد، اذان، خطابه را دارند؛ همه این جهات و غیر آنها موجب برتری مردان بر زنان می‌باشد (کاظمی، ۱۳۶۵، ج ۳، ص ۲۵۷).

بنابراین ایشان نیز جزء موافقان دیدگاه شمول به‌شمار می‌رود.

در میان اهل سنت نیز ابن‌عاشور پس از آنکه «أل» در واژه‌های رجال و نساء را برای استغراق می‌داند، می‌نویسد:

مقصود از رجال همان صنف معروف مردان از نوع انسانی است. همچنین مقصود از نساء، صنف زنان از نوع انسانی است، نه اینکه مقصود رجل‌المرأة به‌معنای زوج او باشد (ابن‌عاشور، [بی‌تا]، ج ۴، ص ۱۱۳).

مطابق دیدگاه این دسته از فقیهان و مفسران، استفاده از عموم تعلیل مذکور در آیه، راهی موفق برای کنارزدن سیاق آن و در نتیجه قائل شدن به ممنوعیت تصدی زنان نسبت به پُست‌های مشوب به ولایت به حساب می‌آید.

ب) دیدگاه عدم شمول: برخی فقیهان و مفسران بر این باورند که نمی‌توان از این آیه به انگیزه کشف حکم تصدی زنان برای پُست‌های آمیخته با ولایت بهره برد و مدلول آیه بیش از محیط خانواده، حوزه دیگری را دربر نمی‌گیرد.

همان‌گونه که بیان شد، یکی از فقهای معاصر با تکیه بر شأن نزول و سیاق، مقصود آیه را قیمومیت مردان بر همسران خویش می‌داند و بیان می‌کند که اگر هم این مدلول را برای آیه ثابت ندانیم، صرف احتمال آن مانع از استدلال به آیه در خارج از محدوده خانواده می‌شود (منتظری، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۳۵۱).

همچنین یکی دیگر از معاصران بر خلاف فقهای قائل به دیدگاه شمول که تعلیل مذکور در آیه را سند اندیشه خود قرار داده‌اند، تعلیلات آیه را دلیل بر عدم توسعه مفاد آن از حوزه خانواده می‌شمرد و می‌نویسد:

امعان نظر در آیه می‌رساند که ملاک قیمومیت دو نکته است: یکی فضل مردان بر زنان در مجال تدبیر و اداره؛ دوم انفاق مردان بر زنان؛ بنابراین قیمومت محدود بر زندگی

اجتماعی خانواده می‌گردد (سیحانی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۵۶).

روشن است که ایشان ذکر تعلیل دوم را مانع از شکل‌گیری عموم برای تعلیل نخست دانسته است؛ بنابراین به محدودیت مدلول آیه حکم کرده است. این بیان در ادامه نقد می‌شود.

در میان اهل سنت، رشید رضا در تفسیر المنار از موافقان دیدگاه عدم شمول به حساب می‌آید و آیه را در مقام بیان ولایت شوهر بر همسرش می‌داند (رشید رضا، ۱۴۲۶، ج ۵، ص ۵۶).

۳-۲. بررسی ادله

باحثان در اطراف آیه به‌رغم دقت نظرهایی که از خود به خرج داده‌اند، بحثی کامل و مستدل درباره آیه ارائه نکرده‌اند و آن‌گونه که باید به بررسی ادله اندیشه‌های شمول و عدم آن نپرداخته‌اند. با تحقیقی که ما انجام داده‌ایم، به چهار دلیل برای توسعه مدلول آیه دست یافته‌ایم.

۳-۲-۱. دلیل نخست: اطلاق واژه‌های رجال و نساء

در بحث از مدلول تصدیقی آیه گفته شد، هرچند واژه رجال و نساء به‌راحتی بر صنف مردان و زنان اطلاق می‌شود و در قرآن کریم نیز این اطلاق دیده شده است، ولی سیاق آیه - مجموع دو آیه - نمی‌گذارد برای توسعه گستره آن، ظهور و شمولی بماند و این مسئله که برخی مفسران ادامه آیه را مزاحم انعقاد ظهور آیه در شمول ندانستند، صحیح نیست.

۳-۲-۲. دلیل دوم: تمسک به عموم تعلیل

بی‌شک سرایت دادن حکم موضوعی به موضوع دیگر که در نصّ نخست نیامده است، مصداق آشکار قیاس بوده، در فقه امامیه مردود است، ولی اگر دلیل مبیین حکم شرعی همراه با تعلیل بیاید و عرف آن را ظاهر در عدم اختصاص به مورد بیابد، می‌توان مطابق آن، حکم را به تمامی موارد وجود علت سریان داد (مظفر، ۱۴۳۰، ج ۳،

ص ۲۰۳)؛ براین اساس از جمله راه‌هایی که برای توسعه حکم ولایت از مورد آیه (شوهران و همسران) بدان استناد شده، عموم تعلیل است. مقصود از عموم تعلیل در آیه شریفه، فقره «بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ» می‌باشد و بیان توسعه از طریق آن بدین شکل است: هرچند منظور از «رجال» و «نساء» در آیه، مطلق مردان و زنان نیست، بلکه شوهران و همسران ایشان مطمح نظرند، ولی می‌توان به راحتی از تعلیل مذکور استفاده کرد که ملاک قوام بودن، فضیلت متناسب قائم بر من علیه‌القیام است؛ در نتیجه به دلیل برتری غالب مردان بر زنان، اداره جامعه و تصدی پُست‌های آمیخته با ولایت نیز بر عهده آنان است.

نقد و بررسی: به نظر می‌رسد اصل استناد به این فقره برای اثبات ولایت صاحبان فضیلت بر غیر آنها قابل پذیرش باشد؛ چنان‌که برخی مفسران نیز موافق این استفاده‌اند (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۵۰۵) و ما حتی تعلیل مذکور را دلیلی برای نظریه خود مبنی بر ولایت عاقلان عالم و عادل در جامعه می‌دانیم، اما نکته‌ای که نباید از آن غافل شد اینکه اثبات ولایت برای صاحبان فضیلت نمی‌تواند دلیلی برای ولایت همه مردان به نحو عام استغراقی بر همه زنان باشد؛ زیرا روشن است که تک تک مردان نسبت به همه زنان برتری و فضیلت ندارند و زنانی هستند که از جهات گوناگون - حتی اموری چون اداره خانواده - بر مردان برتری دارند. همچنین دلیل مذکور که بیانگر حکم ولایت صاحبان فضیلت بر غیر آنهاست، نمی‌تواند مثبت موضوع نیز باشد و برتری مردان بر زنان را اثبات کند.

ممکن است گفته شود معیار توانایی و برتری افراد به نحو عام، استغراقی نیست، بلکه صرف غلبه نیز کفایت می‌کند؛ همان‌گونه که در محیط خانواده نیز برتری شوهران بر همسران، نوعی و به غلبه بوده است؛ بنابراین از آنجاکه غالب مردان بر زنان جامعه برتری دارند، پس حکم مذکور (ولایت صاحبان فضیلت) برای تمامی مردان ثابت می‌گردد.

در پاسخ باید گفت غلبه فقط می‌تواند توجیه‌کننده حکم در خصوص مورد دلیل باشد و نمی‌توان آن را در موارد فراتر از دلیل که با تعدی تعلیل از مورد به آنها

رسیده‌ایم، گسترش داد. به عبارت دیگر مورد آیه ولایت شوهران بر همسران است و به برتری و فضیلت داشتن آنها تعلیل شده است و این تعلیل در تمامی مصادیق سریان ندارد؛ زیرا همان‌گونه که گفته شد، زنانی هستند که حتی در اداره خانواده نیز بر مردان برتری دارند، ولی این مطلب خدشه‌ای به حکم مذکور و تعلیل آن وارد نمی‌سازد؛ چراکه معیار غلبه است، اما حکم ولایت مردان بر زنان در شئون اجتماعی را که مذکور در آیه نیست و قصد داریم به وسیله تعلیل به آن برسیم، نمی‌توان با غلبه توجیه کرد. حتی در آیه گفته نشده است: «بما فضل الله الرجال علی النساء» تا تفضیل علی وجه الغالب نیز استفاده شود.

۳-۲-۳. دلیل سوم: اولویت قطعیه

در توضیح دلیل سوم (اولویت قطعیه) گفته شده است:

آیا معقول است خداوند بفرماید: زنان قیم بر خانواده خود نیستند، درحالی که می‌توانند قیم همه مردان و زنان امت باشند؟ آیا ممکن است مسلمانی این‌طور بگوید یا تصور کند که خداوند زنان را بر میلیون‌ها انسان اعم از مرد و زن به‌عنوان قیم قرار داده است، ولی او را قیم بر زوج خود قرار نداده است؟ (تهرانی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۱۷۰).

براین اساس وقتی اداره خانواده که محیط کوچکی نسبت به کل جامعه است، بر عهده مردان قرار داده می‌شود، به‌طریق اولی در شئون عامه اجتماعی نیز این مدل اجرایی می‌شود.

نقد و بررسی: اولویت که عبارت از اقوی بودن علت حکم در ناحیه فرع بر اصل است (میرزای قمی، ۱۴۳۰، ج ۳، ص ۱۹۶)، شرطی اساسی دارد و آن حفظ تمامی ویژگی‌های اصل و مقیاس‌علیه در فرع و مقیاس است. کسی که از طریق اولویت به دنبال توسعه مفاد آیه است، این نکته را مفروض گرفته که مدلول مستقیم آیه و تعلیل مذکور در آن دلالتی بر توسعه ندارند؛ بنابراین ناگزیر به استدلال به اولویت شده است؛ براین اساس قیاس اولویتی که او شکل می‌دهد، از این قرار است: خداوند در محیط خانواده ولایت را برای شخصی قرار داده است که مسئولیت‌ها و مخارج بر عهده اوست؛ پس به‌طریق اولی در موارد دیگری که شخصی عهده‌دار مسئولیت و مخارج می

شود نیز ولایت از آن اوست.

باتوجه به بیان مذکور و شرط اساسی قیاس اولویت، مشخص می‌شود که استدلال به اولویت برای اثبات منع تصدی زنان نسبت به پُست‌های آمیخته با ولایت و منحصرکردن آن در مردان مخدوش است؛ زیرا در آن پُست‌ها، نفقه و مسئولیت مالی متوجه اداره‌کننده نیست.

۳-۲-۴. دلیل چهارم: مناسبات حکم و موضوع

از جمله راه‌های توسعه حکم از موضوعی به موضوع دیگر، مناسبات حکم و موضوع است؛ بدین معنا که وجود برخی مناسبات باعث انسباق تخصیص یا تعمیم دلیل در نظر عرف بشود (مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ۱۳۸۹، ص ۸۰۱).

به نظر می‌رسد مناسبات حکم و موضوع و فهم عرفی، راه چهارمی است که می‌توان با استناد به آن، مدلول آیه را به بیش از حوزه خانواده توسعه داد و گفت: هنگامی که این آیه در اختیار عرف قرار می‌گیرد تا در مورد آن قضاوت کند، عرف معنای موسعی از آن می‌فهمد و اختصاصی به حوزه خانواده ندارد و این فهم عرفی ناشی از عام بودن لفظ «رجال» یا عموم تعلیل در آیه یا اولویت نیست، بلکه به دلیل مناسباتی است که میان حکم ولایت و ریاست جامعه با موضوع آیه یعنی مردان وجود دارد.

درحقیقت این دلیل غیر از دلیل اولویت است که به حکم عقل به دست آمده و برای رسیدن به درجه حجیت نیاز به قطع دارد، درحالی که این دلیل مستند به فهم عرفی است و حدّ ظهور نیز در حجیت آن کافی است و به قطعی بودن آن نیاز نیست.

نقد و بررسی: بی‌شک مناسبات حکم و موضوع زمانی می‌تواند سبب توسعه حکم از موضوع خود به موضوع دیگری شود که این مناسبات به اندازه‌ای شدید باشند که صرف تصور موضوع، تصدیق به حکم آن را به همراه آورد یا به عبارت دیگر نفس موضوع، آن حکم را برای خود بطلبد؛ مانند موضوع تعاون بر اثم که نمی‌تواند حرام نباشد یا موضوع تعاون بر برّ و تقوا که نمی‌تواند مستحب نباشد.

باتوجه به این نکته روشن می‌شود که مناسبات حکم و موضوع و فهم عرفی در مورد این آیه، نمی‌تواند دلیلی بر توسعه مفاد آن از حوزه خانواده باشد؛ زیرا معیار

توسعه به فهم عرفی در این آیه وجود ندارد و مناسبت میان موضوع (مردان) و حکم (ولایت و رهبری بر زنان) به اندازه‌ای نیست تا بتوان آن را به جمیع موارد سرایت داد.

۳-۳. تحقیق و نظر نهایی

حاصل آنکه توسعه حکم اختصاص ولایت و اداره جامعه و پُست‌های مانند آن به مردان، نه مدلول تصدیقی و مباشر از آیه است و نه می‌توان آن را از دیگر وجوه توسعه همچون عموم تعلیل، اولویت و مناسبات حکم و موضوع به‌دست آورد. البته ممکن است از مجموع رفتارهای شارع در موارد متعدد به این نتیجه رسید که تصدی پُست‌های کلان جامعه مانند رهبری، ریاست جمهوری و مرجعیت دینی، مختص مردان است و زنان نمی‌توانند متصدی آنها شوند. گفتنی است مخالفان تصدی زنان نسبت به پُست‌های آمیخته با ولایت، معمولاً نخستین و مهم‌ترین دلیل خود را تمسک به این آیه قرار می‌دهند، ولی این مطلب به‌هیچ‌عنوان قابل استفاده از آیه شریفه محل بحث نیست.

نتیجه

۱. اگرچه واژه «الرِّجَال» در لغت به معنای مردان بوده، استعمال آن بدین معنا در قرآن کریم متوفر است، ولی درباره آیه محل بحث، سیاق - که مزاحمت آن برای انعقاد ظهور، امری عرفی و قابل فهم است - مانع شکل‌گیری ظهور این واژه در معنای لغوی آن و باعث ظهور این واژه در معنای «شوهران» می‌گردد.
۲. در معنای واژه «قوَّامون» دو احتمال ولایت و رهبری یا محافظت و اصلاح امور مطرح شده است، ولی این دو محتمل، دو معنا نیست.
۳. مدلول تصدیقی و مفاد مستقیم آیه این است: شوهران به‌دلیل برتری جسمی، برتری در تدبیر و تعقل و مسئولیت پرداخت نفقه، قائم بر زنان در مدیریت خانه‌اند، نه بیشتر.
۴. نسبت به گستره آیه، دو دیدگاه شمول و عدم شمول در میان علمای اسلام مطرح شده است.



۵. مطابق تحقیق انجام شده، چهار راه برای توسعه مفاد آیه از حوزه خانواده وجود دارد، ولی هیچ‌یک قابل پذیرش نیست.
۶. از آیه نمی‌توان در اثبات منع تصدی زنان نسبت به پُست‌های متضمن ولایت و مسئولیت ایشان در پُست‌های سیاسی، قضایی و... بهره برد.

منابع

١. ابن عاشور، محمدبن طاهر؛ التحرير والتنوير؛ بيروت: مؤسسة التاريخ، [بى تا].
٢. ابن منظور، محمدبن مكرم؛ لسان العرب؛ ج ٣، بيروت: دارالفكر، ١٤١٤ق.
٣. اردبيلى، احمدبن محمد؛ زبدة البيان فى أحكام القرآن؛ تهران: كتابفروشى مرتضوى، [بى تا].
٤. اردبيلى، سيدعبدالكريم؛ فقه القضاء؛ ج ٢، قم: [بى نا]، ١٤٢٣ق.
٥. بيضاوى، عبدالله بن عمر؛ أنوار التنزيل و أسرار التأويل؛ بيروت: دار إحياء التراث العربى، ١٤١٨ق.
٦. پيروز، على آقا؛ بررسى فقهى مديريت زنان در مناصب سياسى؛ تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامى، ١٣٩٦.
٧. تهرانى، سيدمحمدحسين؛ ولاية الفقيه فى حكومة الإسلام؛ بيروت: دارالحجّة البيضاء، ١٤١٨ق.
٨. دسوقى، مصطفى محمد عرفة؛ حاشية الدسوقى على مغنى اللبيب عن كتب الأعراب؛ بيروت: دار و مكتبة الهلال، ٢٠٠٩م.
٩. راغب اصفهانى، حسين بن محمد؛ المفردات فى غريب القرآن؛ بيروت: دارالعلم الدارالشامية، ١٤١٢ق.
١٠. راوندى، قطب الدين؛ فقه القرآن؛ ج ٢، قم: كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى، ١٤٠٥ق.
١١. رشيد رضا، محمد؛ تفسير القرآن الحكيم؛ بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤٢٦ق.
١٢. زمخشرى، محمود؛ الكشف عن حقائق غوامض التنزيل؛ ج ٣، بيروت: دارالكتاب العربى، ١٤٠٧ق.

۱۳. سامرای، فاضل صالح؛ معانی النحو؛ بیروت: مؤسسة التاريخ العربی، ۱۴۳۴ق.
۱۴. سبحانی، جعفر؛ نظام القضاء والشهادة فی الشریعة الإسلامیة الغراء؛ قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۱۸ق.
۱۵. سیوری حلی، مقدادبن عبدالله؛ کنزالعرفان فی فقه القرآن؛ قم: انتشارات مرتضوی، ۱۴۲۵ق.
۱۶. طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ق.
۱۷. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ ج ۳، تهران: ناصرخسرو، ۱۳۷۲.
۱۸. طریحی، فخرالدین؛ مجمع البحرین؛ ج ۳، تهران: کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۷۵.
۱۹. علیدوست، ابوالقاسم؛ سلسیل فی أصول التجزئة والإعراب؛ ج ۴، تهران: اسوه، ۱۴۳۶ق.
۲۰. فخر رازی، محمدبن عمر؛ مفاتیح الغیب؛ ج ۳، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۲۱. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ کتاب العین؛ ج ۲، قم: نشر هجرت، ۱۴۰۹ق.
۲۲. قمی، علی بن ابراهیم؛ تفسیر القمی؛ ج ۳، قم: دارالکتاب، ۱۴۰۴ق.
۲۳. کاظمی، فاضل جواد؛ مسالک الأفهام إلى آیات الأحكام؛ ج ۲، تهران: انتشارات مرتضوی، ۱۳۶۵.
۲۴. گلپایگانی، سیدمحمدرضا؛ کتاب القضاء؛ قم: دارالقرآن الکریم، ۱۴۱۳ق.
۲۵. مرکز اطلاعات اسلامی؛ فرهنگ نامه اصول فقه؛ قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۹.
۲۶. مظفر، محمدرضا؛ أصول الفقه؛ ج ۵، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۳۰ق.
۲۷. منتظری، حسینعلی؛ دراسات فی ولاية الفقیه و فقه الدولة الإسلامیة؛ ج ۲، قم: نشر تفکر، ۱۴۰۹ق.
۲۸. میرزای قمی، سیدابوالقاسم؛ القوانین المحکمة فی الأصول؛ قم: إحياء الكتب

الإسلامية، ۱۴۳۰ق.

۲۹. هدایت‌نیا، فرج‌الله؛ «نگاهی نو به تفسیر نشوز زوجه در قرآن»، قرآن، فقه و

حقوق اسلامی؛ ش ۴، بهار و تابستان ۱۳۹۵.